



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# سرزمین‌های جهان اسلام



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یمن (۱)

### از تمدن کهن تا صنعا و عدن

ع.ر امیردهی

#### چکیده

سرزمین «یمن» پیشینه‌ای دست‌کم سه هزار ساله دارد و با تمدن کهن، در بخش تجارت به عنوان حلقه ارتباطی میان هندوستان، چین، آفریقا و مدیترانه، یکی از ثروت‌مندترین مناطق دنیای قدیم به شمار می‌رفت. در این بخش از مقاله، به معرفی اجمالی حکومت‌های مختلف در یمن قبل از اسلام، و تاریخ این کشور پس از ظهور اسلام پرداخته شده است. مهم‌ترین نکات مورد اشاره عبارت است از: ورود اسلام به یمن، تاریخ یمن از قرن یازدهم تا قرن نوزدهم، تحولات یمن در نیمه اول و دوم قرن نوزدهم، موضوع ترک‌های عثمانی و یمن، فعالیت امامان زیدی در یمن، یمن در جریان جنگ اول جهانی، اختلافات یمن و عربستان، حکومت امام یحیی پس از تثبیت تا فروپاشی.

کلیدواژه‌ها: یمن، عربستان، امام یحیی، اسلام، زیدیه، صنعا، عدن، هندوستان، انگلستان.

#### نام‌گذاری یمن

سرزمینی که امروزه «یمن» نام دارد بر اساس گزارش گزارش‌گران تاریخ یمن، چند وجه دارد: الف) «یمن» گرفته شده از نام فردی است که در آن‌جا سکونت داشته و جمعیت انسانی به‌واسطه او تکثیر شده است و آن شخص، یمن بن قحطان بن همیسع بن یمن بن ثابت بن اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیه السلام می‌باشد؛

ب) برخی گفته‌اند «یمن» منتسب است به شخص دیگری به نام «یمن بن قیدار»؛

ج) گروهی دیگر گفته‌اند یمن را از آن جهت یمن نامیده‌اند که در جهت راست (یمین) کعبه مکرمه قرار دارد؛

د) از ابن عباس چنین نقل شده که: در زمین، مردم پراکنده شدند و عرب به سوی یمن روی آوردند

و آن را به میمنت گرفتند، از این رو، این سرزمین «یمن» نامیده شد. (یمانی، ص ۳۳).

## تاریخ یمن تا قبل از اسلام

یمن از سرزمین‌های قدیمی است که دست‌کم قبل از سه هزار سال تاریخ قابل توجه داشته و مورد نظر مورخان، باستان‌شناسان و فرهنگ‌دوستان عربی قرار گرفته است. در هزاره قبل از میلاد، در شبه جزیره عربستان، سه مرکز تمدن وجود داشت: اولی در شمال غرب در اطراف «مداین صالح»، دومی در بحرین و در جایی که امروزه امارات عربی متحده است، و سومی که پیشرفته‌ترین آنها بود، در یمن قرار داشت. طبق نظر نسب‌شناسان عرب، اجداد یمنی‌ها (قحطانیان) با اجداد قبایلی که در شمال زندگی می‌کنند (عدناییان)، متفاوت است. یمن در میان تمدن‌های باستانی که به رودخانه‌های بزرگ متکی بود، حالت ویژه‌ای داشت، آنها برای آبیاری از آب و از سیستم‌های سدبندی استفاده می‌کردند، و یکی از این سدها که در سراسر عربستان مشهور بود، در شهر «مارب» قرار داشت. علاوه بر کشاورزی، در صحنه تجارت نیز با استفاده از بنادر موجود به عنوان حلقه ارتباطی بین هندوستان، چین، آفریقا و مدیترانه، یکی از ثروتمندترین مناطق دنیای قدیم درآمد بود.

منابع موجود از یک ساختار اجتماعی در یمن حکایت می‌کند که با ساختار اجتماعی قرن حاضر این کشور تفاوت اندکی دارد؛ شهرهایی با یک میزان فرهنگ موروثی، تقسیم تجارت به دو بخش اشرافی و غیراشرافی، کشاورزی آرام و افراد قبیله که گاهی سرباز و گاهی شکارچی هستند. (کریملو، ص ۱۴۳).

## حکومت‌های مختلف در یمن قبل از اسلام

بر اساس گزارش متون دینی، حکومت سبا در سرزمین یمن بوده است، اما تاریخ دقیقی از زمان فرمانروایی آنها ذکر نشده است، گرچه برخی از مورخان سلطنت سبا را از سال ۹۵۰ تا ۱۱۵ قبل از میلاد ذکر کرده‌اند. در این تاریخ تمامی منطقه شامل بخش‌هایی از عربستان سعودی و عمان تحت تسلط «حمیری»‌ها درآمد که تا قرن ششم میلادی و تقریباً تا زمان ظهور اسلام ادامه داشت.

در سال ۵۲۵ میلادی سر سلسله «حمیری‌ها» توسط ارتش حبشی‌ها از پای درآمد و آنها نیز در سال ۵۷۵ در زمان ساسانیان مغلوب ارتش ایران شدند. مردم یمن برای رهایی از سلطه جابراکه حکومت حبشی‌ها، به سرکردگی یکی از سران خود به نام «ذی یزن»، به انوشیروان متوسل شدند، اما وی قبل از مراجعت به وطن خود، از دنیا رفت. پس از او فرزندش «سیف بن ذی یزن» جانشین وی شد و او نیز برای درخواست کمک عازم دربار ایران گردید. این بار انوشیروان تعداد هشتصد نفر از زندانیان محکوم به مرگ را به فرماندهی شخصی به نام «وهرز» با چند فروند کشتی به سوی یمن روانه نمود. این عده در محلی که اکنون بندر «مکلا» قرار دارد، وارد یمن شدند و عده زیادی از مردم به آنها پیوستند، «وهرز» برای این که همراهان خود را از مراجعت قطع امید نماید، دستور داد تمامی کشتی‌ها را بسوزانند. وی با حاکم حبشی به نام «مسروق» وارد جنگ شد و او را کشت و در نتیجه حبشی‌ها شکست خورده و فرار

کردند. هنگامی که خبر این پیروزی به شاه ایران رسید، فرمان داد حکومت یمن را به «سیف بن ذی یزن» واگذار کرده و خود به ایران مراجعت نماید. پس از مدتی حاکم یمن به دست غلامان حبشی خود کشته شد، و وقتی انوشیروان این خبر را شنید بار دیگر «وهرز» را با جنگجویان زیادی به یمن فرستاد و این بار، او حبشی‌ها را کاملاً قلع و قمع نموده و خود به دستور انوشیروان حکومت آن‌جا را به دست گرفت و پس از او نیز فرزندان او به نام «مرزبان» و پس از او «بازان» تا سال ۶۳۲ بر یمن حکومت کردند. او در سال ۶۲۸ میلادی به آیین اسلام گروید. (پیشین، ص ۱۴۴).

## تاریخ یمن پس از ظهور اسلام

### ۱. ورود اسلام به یمن

یمنی‌ها در زمان پیامبر اسلام ﷺ به اسلام گرویدند. طبق نوشته کتاب‌های تاریخی و مذهبی از قبیل «الکامل» (ج ۲، ص ۱۱۵)، تاریخ طبری (ج ۳، ص ۱۵۹)، «بحارالانوار» (ج ۲۱، ص ۳۶۰-۳۶۲) و «تاریخ شیعیه» (ص ۲۰۱) تمامی افراد قبیله بزرگ «حمدان» (Hamdan) اجداد قبایل «حاشید» (Hashid) و «بکید» (Bakid) به وسیله حضرت علی رضی الله عنه به اسلام گرویدند و این مسئله موجب ایجاد رابطه بین آنها و هاشمی‌ها شد که تا سال ۱۹۶۲ ادامه داشت. در این مدت شمار قابل ملاحظه‌ای از یمنی‌ها در ارتش اسلام مشغول خدمت بودند.

### ۲. یمن از قرن یازدهم تا قرن نوزدهم

در سال ۱۱۷۴، صلاح‌الدین ایوبی حکومت اسماعیلیان را در مصر برانداخت و برای جلوگیری از پیوستن طرفداران آنها به یک‌دیگر، برادر خود را به یمن فرستاد و بار دیگر جنوب غربی عربستان تحت فرمان یک حاکم درآمد. ایوبی‌ها حدود نیم قرن در آن‌جا حکومت کردند و سپس امور را به دست یک نماینده «الرسول» سپردند که آنها نیز پادشاهی مستقلی را تشکیل دادند.

«رسولی»ها پایتخت خود را شهر «تمز» قرار داده و با ایران، هند و چین روابط دیپلماتیک برقرار نموده و دارای قدرت بودند. این دولت نیز در سال ۱۵۱۳ که پرتغالی‌ها به عدن حمله کردند تجزیه گردید. در این حمله اگرچه پرتغالی‌ها موفق نشدند، اما هجوم آنها به عدن موجب باز شدن پای عثمانی‌ها به این منطقه شد. عثمانی‌ها به منظور جلوگیری از حضور دائمی پرتغالی‌ها در جنوب غربی عربستان و برای این‌که آن‌جا را پایگاهی جهت حمله به اماکن مقدسه قرار ندهند، در سال ۱۵۱۷ یمن را به تصرف خود درآوردند و موفق شدند «پاشا»یی را در صنعا بگمارند که تقریباً در تمامی یمن حکومت کرد.

زیدی‌ها در کوهستان‌ها به طور مستقل باقی مانده و در شرق خانواده «خثیری» (Kathiri) اگر چه سلطنت عثمانی‌ها را تأیید می‌کردند، حکومت نیمه‌مستقلی را در منطقه «حضر موت» تشکیل دادند. کشف

راه هند با دور زدن از دماغه «امید نیک» از اهمیت عدن کاست، اما از سال ۱۶۰۰ میلادی تجار آلمانی و انگلیسی برای خرید قهوه و فروش منسوجات به «مکلا» مسافرت کردند. تقریباً در همین ایام یک امام زیدی علیه ترک‌ها وارد مبارزه شد که پس از نُه سال جنگ، با حکومت وی در شمال صنعا موافقت کردند. پس از وی نیز فرزندش جنگ‌های مذهبی و ملی را شروع کرد و با این که در سال ۱۶۳۶ وی کشته شد، اما جانشینان او توانستند تمامی بخش جنوبی عربستان و ظفار را تحت حکومت خود درآورند. پس از مدتی با افول قدرت عثمانی یک بار دیگر حکومت مرکزی ضعیف گردید و در سال ۱۷۲۸ حکام «لحج» و «عدن» خود را سلطان نامیده و قدرت را در دست گرفتند. در سال ۱۷۹۹ با حمله ناپلئون بناپارت به مصر، بندر عدن برای دولت انگلیس به جهت داشتن موقعیت استراتژیکی و برای جلوگیری از حمله ناوگان‌های بناپارت حمله به هند اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. در سال ۱۸۰۴ «بوهابی»‌ها مکه و مدینه را تسخیر نموده و تقریباً به «تهامه» نفوذ کردند. چند سال بعد سلطان عثمانی به عنوان نگهبان اماکن مقدسه از دست نشاندۀ خود «محمدعلی پاشا» خواست که آنها را از آن اماکن بیرون براند. وی پس از انجام این کار عازم فتح «تهامه» شد و در سال ۱۸۳۷ «تمز» را به تصرف خود درآورد.

## یمن در قرن نوزدهم

### الف) نیمه اول قرن نوزدهم

در سال ۱۸۳۳ با به‌غارت رفتن یک کشتی هندی با پرچم انگلیسی در آب‌های عدن، دولت بمبئی، کاپیتان «هانیز» از نیروی دریایی هند را برای بررسی موضوع و هم‌چنین برای مذاکره برای خرید عدن به عنوان یک پایگاه شکست‌ناپذیر بین انگلیس و هند، به عدن اعزام نمود. سلطان «لحج» که نگران تسخیر عدن به وسیله مصریان بود با فروش عدن به انگلیسی‌ها موافقت نمود، اما بعداً پشیمان شده و معامله را به هم زد. پسر سلطان برای به دست آوردن مجدد سند مالکیت عدن، کاپیتان هانیز را ربود. این عمل موجب شد که انگلیس در ژانویه ۱۸۳۹ به عدن حمله نماید و به این ترتیب این بندر توسط نیروهای شرکت هند شرقی تصرف شد. در سال ۱۸۴۱ «محمدعلی پاشا» به منظور برقراری صلح و حل و فصل مسالمت‌آمیز مشکلات یمن، دستور داد سربازان عثمانی آن کشور را ترک نمایند. پس از آن در یمن هرج و مرج و یک دوره بی‌قانونی به وجود آمد، به‌طوری که امام یمنی خواستار عقد قرارداد امنیتی با انگلیس شد. «هانیز» که در آن زمان به عنوان نماینده سیاسی انگلستان در عدن بود، طبق دستور آن کشور از امضای چنین قراردادی خودداری نمود. عثمانی‌ها که تصمیم گرفته بودند دوباره آن‌جا را به کنترل خود در بیاورند، در سال ۱۸۴۹ «حدیده» تصرف نمودند.

در هنگام تصرف عدن به وسیله «کاپیتان هانیز» این شهر در حدود ششصد نفر جمعیت داشت، اما او معتقد بود که عدن در آینده به یک بندر مهم تبدیل شده و نیازهای مناطق اطراف خود را برطرف کرده و

عظمت تاریخی خود را دوباره به دست خواهد آورد، به طوری که در مدت هفت سال جمعیت آن شهر به ۲۵ هزار نفر افزایش یافت. سلطان منطقه «لحج» دوباره تلاش نمود که عدن را به تصرف خود درآورد که موفق نشد.

دولت انگلیس پس از به دست آوردن عدن، جهت گسترش نفوذ خود در جنوب شبه جزیره عربستان، به وسیله نماینده سیاسی خود «هانیز» با سلاطین و حکمرانان محلی سرزمین‌های مجاور عدن با فرستادن کمک‌های مالی و گاهی نیز با دخالت نکردن در امور داخلی آنها و انواع حيله‌ها و انعقاد قراردادهای تحت‌الحمایگی در صدد دوستی برآمد. در سال ۱۸۵۰ عدن به صورت یک بندر آزاد درآمد و از سال ۱۸۶۹ به نتیجه افزایش روزافزون رفت‌وآمد کشتی‌ها که به علت گشایش کانال سوئز بود، استفاده شایانی برد. در سال ۱۸۸۱ عدن به صورت یک پایگاه نظامی درآمد بود که با به دست آوردن جزیره «بریم» و عدن کوچک امنیت آن حفظ می‌شد. جزایر «کوریا - حوریا» نیز از طرف «سید سعید» حاکم عمان به ملکه ویکتوریا اهدا شد.

### ب) نیمه دوم قرن نوزدهم

در اوایل دهه ۱۸۷۰ ترک‌های عثمانی که در صنعا با بعضی از قبایل، از جمله قبایل «حضر موت» که در طول زمان اشغال قبلی با عثمانی‌ها مشکل چندانی نداشتند، ارتباط برقرار کردند و این برای انگلیسی‌ها زنگ خطری شد و هیئتی را همراه با لیست نه قبیله که تحت نفوذ آنها و مخالف دخالت عثمانی‌ها بودند، به قسطنطنیه فرستادند. در این ایام ترک‌ها بخشی از منطقه سلطان‌نشین «لحج» را اشغال کردند، اما پس از اقدامات دیپلماتیکی که در قسطنطنیه انجام گرفت، در دسامبر ۱۸۷۳ از آن‌جا عقب‌نشینی کردند. از آن زمان به بعد انگلیسی‌ها با امضای قراردادهایی مانند «قراردادهای انحصاری» (Exclusive Treaties) با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و سایر قبایل، موقعیت خود را در منطقه تحکیم بخشیده و حکمرانان سرزمین‌های مجاور عدن را در چارچوب سرزمین‌های تحت‌الحمایه عدن شرقی و غربی درآوردند.

سرزمین تحت‌الحمایه عدن غربی شامل سلطان‌نشین‌های «لحج»، «فضلی»، «عوالقی علیا و سفلی»، «عراذلی»، «یافع» و «حواشیب» و امیرنشین‌های «بیجان» (شمال غربی عدن)، «ضالع» (غرب عدن) و شیخ‌نشین‌های «العقارب» بوده است.

سرزمین‌های تحت‌الحمایه عدن شرقی از سرزمین‌های اقوام «وحدی»، سلطان‌نشین «مهره»، منطقه «قشن»، جزیره «سکوتره»، سلطان‌نشین‌های «قمیطی» و «کثیری» (در شرق استان حضرموت) و سلطان‌نشین «وحیدی» تشکیل یافته بود. نماینده امپراطوری انگلیس در شهر بندری «مکلا» مستقر بوده و برای هر یک از این حکومت‌های محلی یک حکمران تعیین کرده بود که به کمک شوراها

رسمی ایالتی، سرزمین تحت‌الحمايه مربوطه را اداره می‌کردند. در واقع قدرت در دست کمیسر عالی انگلیس بود و هرگونه حرکت استقلال طلبانه توسط نیروهای انگلیسی سرکوب می‌شد. وقوع این حوادث در تاریخ یمن مهم بود، زیرا برای اولین بار جنوب عربستان به وسیله مرزها و قراردادهای بین‌المللی به دو کشور مجزا تقسیم گردید.

برخلاف پیشنهاد وزارت خارجه مبنی بر این که عدن به وسیله دفتر مستعمراتی اداره شود، این شهر به عنوان بخشی از نمایندگی بمبئی به کار خود ادامه داد و نتیجه این شد که با وجود شمار کمی از اعراب محلی تحصیل کرده، رفت‌وآمد هندی‌ها و انگلیسی‌ها و استفاده از کلمات هندی، اردو و انگلیسی در زبان محلی، تغییرات زیادی در زبان محاوره‌ای به وجود آمد که فهم آن برای خارجی‌ان مشکل بود و نفوذ عادات و سنن به سبک حکومت و تجارت کاملاً هندی موجب شد که عدن هویت فرهنگی خاصی که کاملاً مفایر با فرهنگ سنتی عربی «صنعا» بود، به خود گیرد.

### ج) ترک‌های عثمانی و یمن

ویژگی‌های سرزمین یمن، دندان طمع حکومت‌های مختلف را برای تصرف و اشغال این کشور تیز کرده بود. با وجود رقابت پیش‌گفته نسبت به این سرزمین، بالاخره حکومت عثمانی در سال ۱۸۴۹ شهر «حدیده» را به تصرف خود درآورده و پس از امضای قراردادی با امام یمن، تصمیم گرفتند در صنعا بمانند، اما ساکنان صنعا و قبایل اطراف که با حکمرانی عثمانی‌ها موافق نبودند، تلفات سنگینی را به نیروهای عثمانی وارد آورده و آنها را از شهر بیرون کردند. این درگیری‌ها پیوسته ادامه داشت تا این که پس از گشایش کانال سوئز، حکومت قسطنطنیه نیروی کمکی زیادی را از طریق دریا برای تثبیت قدرت خود در منطقه بدان سو فرستاد و به این ترتیب بار دیگر صنعا به دست ترک‌های عثمانی افتاد و به‌رغم درگیری‌های کم‌وبیش با قبایل «زیدی»ها، در حقیقت بقیه کشور تحت کنترل نیروهای اشغال‌گر درآمد.

### د) فعالیت امامان یمنی

زندگی قبیله‌گی، از یک سو، و اعتقاد مذهبی مردم، از سوی دیگر، در باز و بسته کردن گره‌های اجتماعی - سیاسی بسیار مؤثر و کارگشا بوده است. بخش قابل توجهی از جمعیت یمن را «زیدیه» تشکیل می‌دادند. بر اساس اعتقاد مذهبی آنان، کسی بر مردم حکومت می‌کند که از شرایط امامت زیدی برخوردار باشد. همین امر موجب گردید که در سال ۱۸۹۱ شخصی به نام «محمد حامدالدین» به عنوان امام یمن برگزیده شود. وی پس از مدتی با صدور اعلامیه‌ای عدم صلاحیت مذهبی ترک‌های عثمانی را برای حکومت کردن بر کشور یمن محکوم نمود که این امر نشان‌دهنده طرز تفکر زیدی‌ها و ملی‌گراهای یمن بود. طولی نکشید که تمامی مردم ساکن مناطق کوهستانی به او پیوستند. دولت قسطنطنیه نیز با اعزام یک «پاشا»ی بی‌رحم به یمن با انقلابیون جنگید و آنها را تار و مار کرد.

الرشاد

سال ششم / شماره بیست و یکم



در سال ۱۹۰۴ «یحیی» فرزند «محمد حامدالدین» جانشین پدر شد و مردم را علیه ترک‌های عثمانی به قیام دعوت نمود. موافقت ترک‌های عثمانی با انگلیسی‌ها برای عقد قرارداد تعیین حدود که «یحیی» آن را مانند به رسمیت شناختن تجزیه حکومت یمن باستانی می‌دانست، وی را به شدت خشمگین ساخت و عثمانی‌ها با وجود در اختیار داشتن تقریباً یکصد هزار نیروی کمکی قادر به شکست دادن مبارزان قبایل پیرو «یحیی» نشدند. عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۱ در حالی که درصدد تجدید قوای سربازانشان برای روبه‌رو شدن با هجوم نیروهای ایتالیا به «تریپولی» و جنگ قریب‌الوقوع در بالکان بودند، با قرارداد «دعن» (Daan) موافقت کردند. «یحیی» امام یمن در برابر عدم مداخله در امور مذهبی و حقوق «زیدی»‌ها، مسئولیت دفاع و امور خارجی کلی جامعه اسلامی به انضمام یمن را به سلطان عثمانی واگذار کرد.

### یمن در نیمه اول قرن بیستم

#### الف) یمن در جریان جنگ جهانی اول

رقابت انگلیسی‌ها و حکومت عثمانی بر سر حکمرانی بر یمن هم‌چنان ادامه داشت. امامت «یحیی» هم نتوانسته بود بیش از گذشته سر و سامان یابد. پس از شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، برخلاف تلاش‌های انگلیس جهت جلب حمایت و رضایت «یحیی»، وی به پیمان خود وفادار ماند. در این ایام عثمانی‌ها شهر «لحج» را متصرف شده و «دعن» را به محاصره در آوردند. انگلیسی‌ها که از امام یحیی به خاطر توجه نکردن به پیشنهاد آنها، به خشم آمده بودند، به منظور شکست دادن و پیروز شدن بر وی، حاکم «عصیر» به نام «سعید محمد علی الادریس» را به رسمیت شناخته و با طرفداری از وی و کمک‌های مالی به او سعی در تضعیف قبایل «حاشید» و «باکیل» داشته و حاکم عصیر را برای طرح توطئه براندازی «امام» تشویق می‌کردند و به این وسیله می‌خواستند بر موقعیت وی لطمه بزنند. انگلستان هم‌چنین از ادعای شریف حسین، شریف مکه، برای پادشاهی عرب‌ها و تصرف جزیره «کمران» در دریای سرخ نزدیک سواحل یمن پشتیبانی نمود که این موضوع، باعث آزردن شدن امام یحیی شد. نیروهای عثمانی بخش‌های شمال غربی مناطق تحت‌الحمایه انگلیس را اشغال کرده و تلاش نمودند قبایل شرق عدن را علیه انگلیسی‌ها بشورانند.

در جریان جنگ اول جهانی، امام یحیی از دولت عثمانی پشتیبانی نموده و در مقابل انگلستان از مهاجمان ادریسی که متعلق به منطقه «عصیر» بودند حمایت کرد. در سال ۱۹۲۳ میان امرای عصیر جهت به دست گرفتن قدرت اختلافاتی بروز کرد. در این ایام، امام «یحیی» از فرصت استفاده کرده و بندر «حدیده» و مناطق ساحلی را به تصرف درآورد. با عقد پیمان مکه در سال ۱۹۲۶، شیخ «عصیر» به طور رسمی تحت حمایت ابن‌سعود قرار گرفت ولی امام یمن هیچ‌گاه این تحت‌الحمایگی را قبول نکرده و

به دست‌اندازی به قلمرو شیخ «عصیر» و بخش تحت‌الحمایه انگلیس در عدن اقدام نمود. امام یمن در این جریان‌ها از پشتیبانی دولت انگلیس بهره‌مند بود.

پس از جنگ، روابط «یحیی» و انگلیس، به‌ویژه با عقب‌نشینی ترک‌ها از منطقه، به شدت رو به سردی گذاشت و در زمانی که نیروهای انگلیسی «حدیده» را به تصرف خود درآوردند، یحیی نیروهای خود را به جای نیروهای عثمانی به منطقه اعزام نمود. انگلیسی‌ها همچنین «ادریس» را که دارای مذهب شافعی بود، تشویق می‌کردند که نفوذ خود را در «تهامه» افزایش دهد و هنگامی هم که «حدیده» را ترک کردند، به ادریس اجازه دادند آن‌جا را تصرف نماید. پس از آن، انگلیسی‌ها استراتژی نفوذ خود در یحیی را تغییر داده و خواستند مانند سایر حاکمان شبه‌جزیره‌ای که در مقابل دریافت پول از انگلیسی‌ها، اداره امور داخلی را به آنها می‌سپردند، با پرداخت پول نظر وی را به خود جلب کنند. به این جهت هیئت‌ها را برای مذاکره با «یحیی»، به سوی وی فرستادند. این مذاکرات به علت این‌که انگلیسی‌ها مایل بودند روی جزئیات مرزهایی بحث کنند که «یحیی» بر همه آنها ادعای وراثت داشت، به درازا کشید و سرانجام پس از آن‌که مذاکرات بی‌نتیجه ماند، در سال ۱۹۲۸ انگلیسی‌ها «تمز» و سایر شهرها را بمباران نمودند و یحیی مجبور شد نیروهای خود را عقب بکشد.

### ب) اختلافات یمن و عربستان

دخالت کم‌وبیش حاکمان حجاز در مسائل داخلی یمن و نیز مرزهای دو کشور موجب برخوردهای چندی شده بود. در سال ۱۹۳۰ بر سر تعیین مرز عربستان سعودی و یمن اختلافاتی بروز کرد. «امام یحیی»، «شیخ عصیر» را علیه «ابن سعود» تحریک نمود. امام پادشاه عربستان سعی کرد که اختلافات را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل نماید.

در سال ۱۹۳۳ «یحیی» که جنگ با «ابن سعود» را در مرزهای شمال کشور احتمال می‌داد، دست از کشمکش با انگلیسی‌ها برداشت. این اختلافات تا سال ۱۹۳۴ ادامه یافت. در این سال ابن سعود نیروهای خود را وارد یمن کرد و ارتش یمن را از بندر «حدیده» عقب راند. طبق پیمان «طایف»، «تهامه» و «نجران» ضمیمه قلمرو ابن سعود شد ولی سایر مرزهای یمن بدون تغییر ماند. در فوریه همین سال قراردادی در صناعا میان سران انگلیس و یمن به امضا رسید که در آن به طور ضمنی مرزهایی که ترک‌های عثمانی و انگلیسی‌ها در مورد آنها به توافق رسیده بودند پذیرفته شد. انگلیسی‌ها استقلال یمن را به رسمیت شناخته و «یحیی» را نیز به عنوان پادشاه یمن معرفی کردند و همچنین با عربستان توافق نمودند که به مدت چهار سال و قبل از آن که بار دیگر در مورد مرز مذاکره شود، هیچ‌گونه تغییری در مرزها داده نشود. «یحیی» توانست تعدادی از سربازان و سران ترک را برای تشکیل یک ستون قوی برای نظم حکومتی خود نگه دارد. با وجود این، او به متحدان مذهبی خود متکی بود؛ امامت سیدیه و طبقه تحصیل‌کرده مذهبی «قادس» که با همکاری قبایل «حاشید» و «باکیل» نیروهای مسلح را تأمین می‌نمودند.

### ج) حکومت امام «یحیی» پس از تثبیت تا فروپاشی

تلاش امام یحیی در استقلال ارضی یمن از جوانب مختلف پی گیری شد. هر موضوعی که به این امر مهم کمک می کرد در دستور کار وی قرار گرفت. یمن قبل از کشف نفت در شبه جزیره عملاً تنها کشوری بود که می توانست از خود حمایت نماید و امام یحیی به بیگانگان که ممکن بود در امور داخلی آنها دخالت نمایند و به استقلال آنها خدشه وارد کرده و فرهنگ فساد را در آن کشور رواج دهند، نیازی نمی دید. نه کشورهای عرب اجازه می یافتند که در صنعا سفارتخانه تأسیس نمایند و نه خبرگزاری ها اجازه فعالیت داشتند و همچنین فعالیت در جهت یافتن معادن و نفت ممنوع بود و اگر چه برخی تسلیحات از ایتالیا به آن کشور وارد شده بود ولی یحیی مطمئن بود که این امور موجب نفوذ سیاسی در کشورش نخواهد بود.

یحیی به جوانان اجازه تحصیل در خارج از کشور را داده بود و شماری از آنها را برای آموزش نظامی به بغداد اعزام داشته بود. آنها هنگامی که به کشورشان مراجعت کردند به عقب ماندگی کشور از نظر صنعت و تکنیک اعتراض نموده و یک گروه مخالف دولت را به نام یمنی های آزاد (احرار) تشکیل دادند. محل استقرار این گروه در عدن بود و از حمایت وسایل ارتباط جمعی محل نیز برخوردار بودند و تجاری که به سرنگونی رژیم پادشاهی تمایل داشتند نیز از «احرار» طرفداری می کردند.

یحیی در اواخر عمر خود به اتحادیه عرب پیوسته و به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و با سایر کشورهای عرب علیه صهیونیسم متحد شد. وی همچنین از جانب رهبران مذهبی قول بیعت با پسرش احمد را به عنوان ولیمهد گرفت. مصادف با این ایام، ناراضیان سلطنت (جمهوری خواهان) و مخالفان یحیی، در یک «میثاق مقدس ملی» ائتلاف کرده و موافقت نمودند که به موجب آن میثاق، طبق قانون اساسی امامتی تحت رهبری «سید عبدالله الوزیر» تأسیس شود. سرانجام حکومت امام یحیی در فوریه سال ۱۹۴۸ با کودتای «الوزیر» و با حمایت سران قبایل سرنگون گردید و خود یحیی نیز ترور شد. این کودتا که اولین کودتای پس از جنگ بود از سوی جهان عرب غیرقانونی اعلام شد.

یکی دیگر از پسران امام یحیی، به نام «سیف الاسلام احمد» اگر چه بین مردم محبوبیتی نداشت، اما توانست قبایل را متحد کرده، شورش را فرو نشانند و «الوزیر» را شکست دهد. ترور یحیی و شکست دادن رژیم الوزیر موجب حمایت سران قبایل داخلی از وی گردید و به عنوان «امام» زمام امور را به دست گرفت. او پایتخت را از صنعا به شهر «تمز» منتقل نمود.

از زمان روی کار آمدن «احمد» یمن فعالیت خود را در محدوده بین المللی آغاز کرد و به انزوای این کشور پایان داده شد؛ وی کمک های روسیه را برای توسعه کشورش پذیرفت و همچنین قراردادی را با چینی ها جهت ساخت جاده های در صنعا امضا کرد. در ژانویه ۱۹۵۱ امام احمد به منظور توسعه و عمران

یمن، با انگلیس و فرانسه و آمریکا وارد مذاکره شد و موفق گردید از دولت‌های یاد شده کمک‌های فنی دریافت نماید و هم‌زمان با این تحولات، با کشورهای خارجی از جمله آمریکا، انگلستان و مصر روابط سیاسی برقرار نمود.  
ادامه دارد...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نمایش تقویم

سال ششم / شماره بیست و یکم